

نمادگرایی در متن مقدس با تکیه بر عدد هفت در آیه هفت آسمان و مکاشفه یوحنا

قاسم پورحسن*

محمدصادق احمدی**

زینب فروزفر***

چکیده

دین پژوهی تطبیقی از علوم نوینی است که بیش از یک سده از عمر آن نمی‌گذرد. پس از ظهور دین پژوهی تطبیقی به عنوان یک رشته علمی، عرصه‌های وسیعی برای بروز و ظهور این رویکرد جدید در پژوهش مطرح شد. یکی از این عرصه‌ها الاهیات تطبیقی با تمامی زیرموضوعاتش است. در این مقاله نخست به اصل وجود نمادگرایی در کتاب مقدس و قرآن اشاره کوتاهی می‌کنیم و در ادامه به بررسی تطبیقی معنای نمادین عدد هفت در مکاشفه یوحنا در عهد جدید و «هفت آسمان» مذکور در قرآن خواهیم پرداخت. حاصل آنکه چون محققان مسلمان کمتر به مطالعات با رویکرد برون‌دینی و حتی برون‌رشته‌ای پرداخته‌اند، مجال چندانی برای برداشت نمادین از این عدد رخ نداده، اما در نوشته‌های محققان غربی با توجه به اقبال به این رویکرد، که با زمینه‌های تاریخی ویژه‌ای همراه بوده است، دریافت نمادین از این عدد به وفور به چشم می‌خورد. اما در مجموع با یک بررسی تطبیقی می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو کتاب، دست‌کم از نظر بسیاری از مفسران و محققان، عدد «هفت» را در یکی از دو معنا یعنی «کمال» یا «کثرت» به کار برده‌اند. در این نوشته در پی بررسی نمادگرایی در قرآن و کتاب مقدس و به صورت خاص بررسی تطبیقی معنای نمادین عدد هفت در «هفت آسمان» قرآن و مکاشفه یوحنا خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها: تأویل، هفت، هفت آسمان، مکاشفه، قرآن، کتاب مقدس.

* دانشجوی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) ms.ahmady@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب zforoozfar@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۴]

مقدمه

«فهمیدن مسئله نیمی از حل آن است». این مثل مشهوری است که در میان اهل معرفت رواج چشم‌گیری دارد. پیش از پرداختن به موارد تطبیقی مد نظر این نوشتار، نخست به اختصار موضوع اصلی و وجه مسئله‌آمیز بودن موضوع را مرور خواهیم کرد. آنچه انگیزه نگارش چنین مقاله‌ای شد در درجه نخست پرداختن به نزاع میان مفسران مسلمان و غیرمسلمان راجع به وجود معنای نمادین در متن مقدس است. به این بیان که بسیاری از محققان دینی با توجه به اینکه زبان دین زبان سخن گفتن با عامه مردم است، وجود زبان نمادین در متن مقدس را انکار می‌کنند. از سوی دیگر، بسیاری از محققان با برشمردن متون مقدسی که معنای ظاهری آنها سر از تناقض درآورده، یا موجب بروز مشکلات کلامی و عقل‌گریز می‌شوند، بر وجود نمادگرایی در متون مقدس تأکید دارند. در درجه بعد، برای عینی و ملموس شدن مسئله تحقیق، عدد هفت به کاررفته در مکاشفه یوحنا و «هفت آسمان» را بررسی خواهیم کرد تا روشن شود که نظر محققان راجع به وجود معنای نمادین در این متون قدسی چگونه است و محل نزاع را موشکافانه‌تر تبیین کنیم. در پایان با توجه به تطبیقی بودن این مسئله، در صورت پاسخ مثبت به پرسش پیشین، هم‌نشینی‌های دو سنت در برخورد نمادین با این عدد بررسی خواهد شد.

نمادگرایی

سوزان لنگر (Susanne Langer) در کتاب خود با نام *فلسفه در مسیری نوین* این ادعای جالب را طرح کرده که اساساً شخصیت انسان‌ها از وجودی ساخته شده که ضرورتاً به دنبال ساختن نمادهاست. لنگر برای توجیه این ادعای خود به مفاهیمی که پیش از این ایمانوئل کانت در انداخته بود، چنگ می‌زند. کانت طرح کرده بود که فهم و درک انسان از واقعیت است که واقعیت را شکل می‌دهد. بر همین مبنا، لنگر پیشنهاد داد که در حقیقت این سمبل‌ها هستند که واقعیت ما را شکل می‌دهند (Cooke, Macy, 2005: 7).

اما برای وارد شدن در این بحث نخست باید به اختصار معنای مورد نظر از نمادگرایی را تبیین کنیم. منظور از نمادگرایی باور به وجود معنا و مفهومی فراتر از معنای ظاهری لفظ است، چنان‌که از نظر یونگ نماد معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا

پنهان از ماست (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۳/۷). نمادگرایی مدرنیسم، نخست در محافل ادبی و هنری محل توجه واقع شد و از این منظر بیش از دو سده از عمر آن نمی‌گذرد. این مکتب به روایت تاریخ از آلفرد دووینی شروع شد و با آثار شارل بودلر، استفان مالارمه و پل ورلن تبدیل به مکتبی نیرومند به نام سیمبلیسم گشت (رادفر، ۱۳۶۸: ۶۴۸/۱). گرچه این مکتب به گفته برخی از مورخان به دنبال مخالفت با واقع‌گرایی و توصیف صرف پدیده‌ها بود (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۱)، اما در ادبیات دینی به این منظور به کار گرفته نشد. منادی نمادگرایی دوران مدرن در ادبیات دینی، متفکرانی چون پل تیلیش و رودلف بولتمان بودند. در ادامه به اختصار به ورود نمادگرایی به متون مقدس در دوره مدرن نگاهی اجمالی خواهیم داشت.

نمادگرایی در متن مقدس

محققان متون دینی ساختار زبان وحی را به دو دسته عمده شناختاری (assertive) و غیرشناختاری (non-assertive) تقسیم می‌کنند. بر اساس نظر کسانی که معتقدند زبان وحی شناختاری شناختاری دارد، متن مقدس احکامی ناظر به واقع دارد و طرفداران غیرشناختاری بودن زبان وحی نیز منکر هر گونه واقع‌نمایی زبان وحی به شکل کلی یا جزئی هستند (عباسی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۴). تجربه رؤیت خدا یکی از مسائلی است که برای روشن شدن محل نزاع این دو دسته از محققان می‌توان بدان اشاره کرد. تجربه شناخت خدا، که امری متعال است، یا مواجهه با او، هر گاه در متون مقدس ادیان ذکر شوند، همراه با ابهام و رازورزی خواهند بود. رؤیت خدا در قرآن، عهد عتیق و نیز عهد جدید محل توجه واقع شده و در هر سه کتاب نفی شده است، با این حال ظاهر برخی از آیات حکایت از امکان آن دارد؛ امری به ظاهر تناقض‌نما. آیه ۱۵۳ سوره نساء به عدم امکان رؤیت خدا اشاره کرده است: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا». در آیه ۱۴۳ سوره اعراف نیز عدم امکان رؤیت تأیید شده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ إِلَّا بِالْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». این در حالی

است که قرآن کریم در آیات فراوانی مانند آیه ۱۰۳ سوره انعام به صراحت می‌گوید که چشم انسان قادر به دیدن او نیست: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». در کتاب مقدس نیز به مسئله عدم امکان رؤیت خدا تصریح شده است (یوحنا، ۱: ۱۸). عهد قدیم نیز گرچه مواردی از رؤیت خدا از ناحیه موسی و دیگران را ذکر کرده (خروج، ۲۴)، اما مفسران بر مبنای نصوصی از متن عهد قدیم، مانند باب ۳۳ سفر خروج، معتقدند خدا را نمی‌توان دید و هر که او را ببیند زنده نخواهد ماند. علی‌رغم وجود آیاتی از این دست در کتب مقدس، جمع‌کنندگی از محققان دینی و مفسران این شکل از نمادگرایی را نمی‌پذیرند، چنان‌که توماس آکوئیناس معتقد بود زبان ما از سخن گفتن درباره خداوند قاصر است، اما از سوی دیگر استدلال می‌کرد که الفاظ بشری ما برای بیان مضمون خاص خود قاصر نیستند. او می‌گفت:

یعنی ممکن است واقعیتی اصیل وجود داشته باشد که واژه‌های زبان ما ناظر به آن باشد ... ممکن است بتوانیم مفاهیمی نظیر عشق، علم و قدرت را پالایش کنیم و آنها را از تمام ویژگی‌های مخلوقانه‌ای که متناسب با زمان‌بندی، جسمانیت و غیره است بپیراییم و هسته‌ای از معنا را نگه داریم که قابل اطلاق بر خداوند باشد. چنین واژه‌های پیراسته‌ای را می‌توان به نحو حقیقی بر خداوند اطلاق کرد (لگنهاوسن، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۷).

اکنون می‌توان از این مسئله سخن گفت که عدد هفت به کاررفته در مکاشفه و قرآن، آیا در معنایی نمادین استخدام شده یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ آیا این معانی نمادین قرابتی با هم دارند یا خیر؟

نماد هفت

شمارش با عدد هفت از قدیم درباره بسیاری از امور به کار می‌رفته است؛ هفت فرشته یا امشاسپندان در آیین زرتشت، هفت گناه کبیره در مسیحیت، هفت طبقه بهشت در اسلام، قرائت‌های هفت‌گانه قرآن، هفت گاو لاغر و چاق و هفت سال قحطی در داستان یوسف، هفت سین سفره نوروز ایرانیان، ماه هفتم بارداری که به سن زنده ماندن شهرت دارد (نصیری دهقان، ۱۳۹۱: ۱۴) و ... نمونه‌هایی از وجود این عدد در تاریخ دینی و اسطوره‌ای اقوام و ادیان مختلف است.

چینی‌ها از هفت روز خلقت سخن می‌گویند که نماد خلقت مایکان، سگ، خوک، گوسفند، گاو، اسب و انسان است. ایرانیان باستان از هفت مرحله‌ای می‌گفتند که نماد هفت دوره پیشروی به سمت آسمان بود. هندوها زمانی که هفت عمارت را به کار می‌بردند، در حقیقت می‌خواستند به خشت و گل‌هایی که روح بدان ساخته می‌شد اشاره کنند. رومیان هفت سیاره را باور داشتند که عبارت بود از خورشید و ماه و بهرام و عطارد و زحل و مشتری و ناهید؛ همان‌ها که بعدها نماد خدایانشان شدند. ژاپنی‌ها نیز از خاندان هفت‌گانه خدایان سخن می‌گفتند و به همین قیاس یهودیان، مسیحیان و ناستیک‌ها نیز از عدد هفت بهره‌ای نمادین و رمزآلود می‌بردند (Hall, 2005: 15-16). صرف نظر از خاور نزدیک و خاور دور، حتی در آمریکای لاتین نیز می‌توان این تقدس و رازآلودگی عدد هفت را مشاهده کرد؛ چنان‌که مایاها به آسمان هفت‌لایه اعتقاد داشتند و هفت را عدد جهت‌گیری در فضا می‌پنداشتند (شیمل، ۱۳۹۰: ۱۴۵). در مجموع، غالب اقوام خاور نزدیک نیز از عدد هفت به شکل سمبولیک استفاده می‌کردند (محمدیان، ۱۳۸۱: ۸۵۴).

خصلت کمال‌بخشی و تمام‌کنندگی عدد هفت به وضوح در همه مصادیق آن جلوه‌گر است. عدد هفت و مجموعه‌های هفت‌گانه هر یک به نوعی بیانگر کمال و تمامیت هستند (Hopper, 2001:10) و با رسیدن به این عدد وصول به غایت مطلوب نیز فراهم می‌شود. در مجموعه‌های هفت‌گانه، معمولاً یک فرآیند جالب دیگر نیز وجود دارد؛ یعنی تبدیل ناگهانی کمیت به کیفیت. مرور هفت‌گانه‌های موجود در تاریخ اسطوره‌ای و گاه دینی نشانگر این مسئله است که نگاه ویژه‌ای به عدد هفت وجود دارد و آن تغییر بنیادی و ماهوی نسبت به مراتب پیشین است (والی، ۱۳۸۹: ۴-۵).

در روزگار باستان اعداد اوضاع به مراتب بهتری نسبت به آنچه امروز بر آنان می‌گذرد داشتند. اعداد را گاهی برای احترام و تقدیس و گاهی برای دیگر استفاده‌ها به کار می‌بردند؛ چنان‌که فیثاغورث، ریاضی‌دان و فیلسوف بزرگ یونانی، معتقد بود اعداد سحرآمیزند (Swiatecka, 1980: 45). افلاطون نیز معتقد بود ریاضیات و اعداد نمادینش در کشف منابع معرفتی و شناخت، واقعی و مضمون از خطا هستند. به همین قیاس ارسطو نیز درباره اعداد و علم ریاضی باوری مشابه داشت (Pither, 2002: 1).

در تبیین جایگاه این عدد و معانی موجود در آن برخی از نویسندگان سعی در کشف معنا و ظاهر ساختن وجوه نهفته در این عدد در قرآن کریم و دیگر متون مقدس داشته‌اند و در این مسیر علاوه بر یافته‌هایی از درون متن مقدس، از تحقیقات تاریخی نیز بهره جسته‌اند (نک: الکحیل سوری، بی‌تا). در نتیجه این تحقیقات برخی حتی مدعی شده‌اند که نه تنها در کتاب مکاشفه نمادگرایی رخ داده است، بلکه شخص عیسی نیز اعدادی که به کار می‌برده از نمادگرایی بهره جسته و اعداد را به شکل سمبلیک بیان کرده است (Lynn, 2001: 6/73). پس از عیسی نیز پدران کلیسایی از عدد هفت برای مقاصد نمادین بهره برده‌اند (محمدیان، ۱۳۸۱: ۸۵۴). در هر صورت سرّ این عدد و معانی نهفته در آن، چه در قرآن و کتاب مقدس و چه در دیگر متون، همچنان پابرجاست.

نماد هفت در مکاشفه یوحنا

از نظر برخی از محققان، مکاشفه یوحنا چه به لحاظ تاریخی، چه به لحاظ آینده‌نگری و ... از زبانی نمادین و سمبلیک بهره برده است (Zukeran, 2008). در نتیجه با گرایش به رویکرد تفسیری صرف و نادیده گرفتن نگاه نمادگرایانه یوحنا در نگارش این کتاب، فهمیدن آن تقریباً ممکن نیست (Hamid-Khani, 2000: 65).

در مکاشفه یوحنا، در موارد زیادی از عدد هفت استفاده شده است، مانند هفت کلیسا و ... (محمدیان، ۱۳۸۱: ۸۵۵). ۵۴ موردی که در مکاشفه یوحنا این عدد برای اشاره به کار رفته، عبارت است از: هفت برکت، هفت رؤیا، هفت مُهر، هفت شیپور، هفت جام، هفت شخص، هفت حکم، هفت تپه، هفت چیز جدید، هفت کلیسا، هفت بار نام عیسی، هفت بار نام عیسی مسیح، هفت شمعدان، هفت مرتبه خشم خدا، هفت فرشته و ارواح هفت‌گانه خدا و ... (Cummings, 2007: 9-10). مواردی که یوحنا در مکاشفه با تأکید از عدد هفت استفاده کرده است از این قرارند:

در رؤیای اول، عیسی خطاب به هفت کلیسا به یوحنا می‌گوید که از پنج کلیسا ناخرسند است و علت سقوط و افول آنها را نیز گوشزد می‌کند (Mayers, 2009: 36). سپس یوحنا به آسمان می‌رود و می‌بیند که در برابر تخت عیسی هفت چراغ هست که همان روح هفت‌گانه خدا هستند (مکاشفه، ۴: ۵). در باب پنجم یوحنا از هفت مُهری می‌گوید که بر طوماری نهاده شده و کسی جز بره نتوانست آن هفت مُهر را از طومار

بگشاید. از توضیحات بعدی روشن می‌شود که این بره همان مسیح است. البته این بره نیز هفت شاخ و چشم دارد که به تفسیر یوحنا نشانه همان هفت روح الاهی است (مکاشفه، ۵). با گشودن هر مَهری از طومار اتفاقی ماورایی رخ داد و پس از آن هفت فرشته نواختن هفت شیپور را آغاز کردند و با دمیده شدن هر شیپوری اتفاقی سمبلیک روی داد (مکاشفه، ۸-۱۲). پس از این نوبت به هفت بلای آخر می‌رسد که به واسطه هفت فرشته که هر یک جامی از بلا در دست دارند و آن را به زمین می‌ریزند، تراژدی دیگری در مکاشفه رقم می‌خورد. یوحنا در باب شانزدهم هر یک از این بلاهای هفت‌گانه درون جام‌ها را شمرده است (مکاشفه، ۱۵-۱۶).

تفسیر در سنت دینی

در یک نگاه درون‌دینی و سنتی بسیاری از الاهی‌دانان برای تبیین فقراتی از این دست شیوه کتاب مقدسی را برمی‌گزینند و بخشی از کتاب مقدس را با بخش دیگر آن تبیین می‌کنند. برای نمونه، برخی از مفسران در تبیین هفت مَهری که عیسی آنها را گشود و کسی جز او توان گشودن آن مَهرها را نداشت به فقراتی از کتاب اشعیا تمسک جسته‌اند: «ماه مثل آفتاب روشنایی خواهد داد و آفتاب هفت برابر روشن‌تر از همیشه خواهد تابید» (اشعیا، ۳۰: ۲۶).

این دسته از محققان معتقدند برای رمزگشایی از این نماد و دیگر نمادها نباید به گفته‌های مورخان و پدیدارشناسان واقعی نهاد و بهترین راه برای تفسیر متن مقدس خود کتاب مقدس است. ایشان با پذیرش سمبلیک بودن این کتاب و نمادهای به کاررفته در آن، این دسته از آیات را با کتاب مقدس و به ویژه عهد قدیم تبیین می‌کنند (Bock, 2008: 10-16).

تفسیر با تلفیق سنت دینی و غیردینی

دسته دیگری از محققان نیز هستند که گرچه سعی در تفسیر و رمزگشایی الاهیاتی و درون‌دینی این عدد و دیگر نمادها دارند، اما گاهی به مفاهیم خارج از کتاب مقدس نیز نقب می‌زنند. برای مثال، چستر ویزی (Chester R. Veazey) در حالی که در رمزگشایی از نمادهای مکاشفه یوحنا گاهی به کتب موجود در عهد قدیم رجوع می‌کند، با این حال

در ماجرای بره‌ای که هفت شاخ و هفت چشم داشته و هفت مهر روی طومار را می‌گشاید؛ در تفسیر هفت شاخ و هفت چشم گفته است: «شاخ‌ها نمایانگر قدرت هستند به ویژه قدرت برای کسی که در موضع اقتدار و حکومت قرار دارد. عدد هفت نیز نمایانگر کمال یا قدرت اعلی است» (Veazey, 2004: 86). مفسرانی مانند ویزی (Veazey) در تأویل‌هایی از این دست خواسته یا ناخواسته از رویکرد پدیدارشناسانه بهره برده‌اند، چه آنکه بنا به سستی که در میان اقوام باستانی وجود داشت، تا عدد شش را قابل شمارش می‌دانستند و پس از آن، یعنی از عدد هفت به بعد، عدد کثرت پنداشته می‌شد. این تلقی می‌تواند یکی از علل تعالی یافتن عدد هفت باشد. این تبیین گرچه بسیار مورد استفاده عده‌ای از محققان بوده، اما عمدتاً از روشن کردن ریشه این تبیین اجتناب کرده‌اند (برای نمونه نک: Veazey, Beckwith و ...). بکویث و برخی دیگر از محققان نیز همین رویه را برگزیده‌اند و سعی در تلفیق رویکردهای مختلف پژوهشی در رمزگشایی از عدد هفت در یوحنا دارند. چنان‌که بکویث در مواردی هفت را غیرنمادین معرفی کرده و در مواردی نیز آن را نماد کمال و ... دانسته است (Beckwith, 1922: 253).

رابرت هنری چارلز، الاهی‌دان و محقق کتاب مقدس انگلیسی که در نیمه دوم قرن نوزده و نیمه نخست قرن بیستم می‌زیست، تحقیقات گسترده‌ای درباره مفاهیم و موضوعات آخرالزمانی، به ویژه در کتاب مقدس، انجام داد. او در بررسی مکاشفه یوحنا زمانی که به عدد هفت برمی‌خورد، چنین می‌گوید:

اینکه چرا نویسنده کتاب فقط همین هفت کلیسا را برگزیده، ما نمی‌توانیم توضیح داده و تبیین کنیم ... اما اگر بنا به آوردن شهادی باشد می‌توان مدعی شد که در حقیقت اینکه فقط هفت کلیسا انتخاب شده نه کمتر و نه بیشتر بدین سبب است که عدد هفت در سنت آخرالزمانی یهودی عدد مقدسی است و از این رو نویسنده کتاب مکاشفه نیز آن را مقدس می‌پنداشته و لذا آن را انتخاب کرده است (Charles, 1920: 1/8-9).

چنان‌که از جهت‌گیری او روشن است، چارلز درصدد تبیین نمادگرایی یوحنا و استفاده او از عدد هفت در زمینه سنت مقدس یهودی است و یوحنا را نیز ملهم از این سنت می‌داند.

تفسیر تأویلی

برخی از مفسران نیز در گشودن رمز این عدد به تأویلات دیگری پناه برده‌اند. برای نمونه، آستین فارر در کتابش نخست این پرسش را طرح می‌کند که ما باید بپذیریم که این کتاب واقعاً نوشته یوحنا قدیس است یا خیر؟ یا اینکه باید این گونه به این کتاب نگریست که یوحنا رسول آن را تألیف کرده و فردی شیطانی با افزودن عباراتی وهم‌آمیز و خیالی آن را بی‌معنا کرده است؟

در ادامه او مدعی می‌شود که این هفت‌گانه‌ها که در رؤیای یوحنا محقق شده است، نماد یک هفته آخرالزمانی است؛ هفته‌ای که برگرفته از هفت جرم آسمانی بوده که در سیستم کلدانی آن روزگار به خوبی شناخته شده بود. در آن تقویم برای هر روزی نام یکی از این اجرام آسمانی (که احتمالاً خداگونه بوده است) نهاده شده است. «ساندی» (Sunday) از «سان» (Son (of man)) گرفته شده و «ماندی» (Monday) از «مون» (Moon) و به همین ترتیب با پنج سیاره دیگر پنج روز دیگر هفته نام نهاده شده است. در نهایت از منظر فارر این هفت‌گانه‌ها در رؤیای یوحنا نماد دوره‌ای آخرالزمانی هستند که همان هفته آخرالزمانی است و شروع آن نیز با روز پسر خدا (لُرد) است (Farrer, 1949: 36-37).

تفسیر پدیدارشناسانه

پدیدارشناسان با استناد به تحقیقات تاریخی ریشه استفاده از عدد برای اشاره به عوامل پیرامونی را فهم گسترده دورانی از تاریخ می‌دانند که بازتاب آن را می‌توان در نوشته‌های یهودی و مسیحی، مانند آثار فیلون و آریستوتولوس، در قرون اولیه میلادی نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که نمونه‌های دیگر آن را می‌توان در سنت یونانی، ستاره‌شناسی و نجوم و نیز دیگر ساحت‌های زندگی اقوام گذشته دید (Collins, 2000: 56).

پدیدارشناسان نیز عدد هفت را نماد کمال و فرجام می‌دانند و ریشه‌های آن را علاوه بر داستان خلقت کتاب مقدس در اساطیر یونان می‌یابند. در داستان خلقت کتاب مقدس چنین روایت شده که کار آفرینش جهان شش روز به طور انجامید و در روز هفتم نیز خدا از کار خویش فارغ شد و به استراحت پرداخت. در نتیجه مجموع این روزها به هفت روز می‌رسد که طی آن کار آفرینش به انجام رسید و کمال یافت (پیدایش، ۲: ۱-۳). نشان‌های فراوان دیگری نیز در سنن یهودی و متن مقدس عبری وجود دارد که

می‌تواند زمینه خوبی برای یوحنا در به کارگیری این عدد فراهم کند. آلن باربر، در کتاب خود برخی از این استفاده‌های نمادین از هفت را شرح و تفسیر کرده است (Barber, 2006: 37-39). در اساطیر یونانی نیز هفت تقدس داشت، چراکه نشانه هفت سیاره بود که نماد خدایان هفت‌گانه نیز به شمار می‌رفت (Ashliman, 2004: 7). منجمان بابلی پنج سیاره را مهم می‌پنداشتند که در کنار ماه و خورشید مجموعه هفت‌گانه‌ای ایجاد می‌کرد. یونانی‌ها این حقایق را از بابلی‌ها گرفتند و هر سیاره‌ای را نیز دارای خدایی به همان نام پنداشتند. این مجموعه هفت‌گانه خدایان نجومی قدرت بی‌کرانی داشتند که نشان آن در نوشته‌ها و باورهای یونانیان آن دوران به خوبی قابل مشاهده است (Barry, 1999: 35-47).

کمال‌نما بودن عدد هفت خود را به اشکال مختلفی نشان می‌دهد، مثلاً زمانی که یوحنا به هفت کلیسا نامه می‌نویسد، در رمزگشایی این تعداد نامه باید به این نکته توجه کرد که از آنجایی که عدد هفت نشانه فراگیری و عمومیت است، پس کلیسا جهانی است و یوحنا در اینجا می‌خواسته این مفهوم را برساند که کلیسا جهانی است و او به تمام کلیساهای جهان نامه نوشته است (Hopper, 2001: 95-6). این در حالی است که در همان زمان دو کلیسای مهم و مادر کلوسیه و هیراپولیس نیز وجود داشتند و از مراکز مهم به شمار می‌رفتند. این تفسیر در دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از قرن سوم میلادی نیز به روشنی دیده می‌شود (Doukhan, 2002: 27).

از دیگر معانی هفت می‌توان به معنایی که فیثاغورثیان از آن درک می‌کردند اشاره کرد. از آنجا که دایره را نمی‌توان با پرگار و قاعده و قانونی به هفت بخش مساوی تقسیم کرد، ایشان هفت را نماد باکرگی نیز می‌دانستند. در حقیقت باکرگی معنایی بود که هفت، نماد آن به حساب می‌آمد (Berloquin, 2008: 43). چنان‌که از منابع به دست می‌آید نمادگرایی در اعداد به ویژه عدد هفت تحت تأثیر فیثاغورثیان در دوره پنج سده پیش از میلاد تا قرون اولیه میلادی در میان مردم شایع بوده است (Doukhan, 2002: 27). از نظر پدیدارشناسان، یوحنا، در مقام نویسنده مکاشفه، در کاربرد عدد هفت از خاصیت نمادین آن بهره جسته و در این زمینه بیش از هر چیز متأثر از سنت یهودی-مسیحی، فیثاغورثیان و یونانی‌مآبی آن دوران بوده است.

نماد هفت در «هفت آسمان» قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت است و از این رهگذر برای بیان مقاصد خویش از تمائیل (حشر: ۲۱) و استعاره‌ها نیز در کنار عبارات روشن بهره برده است. درباره اینکه اساساً می‌توان درباره قرآن کریم از کاربری زبان نمادین سخن گفت یا نه، اختلافات زیادی رخ داده است. مخالفان به نصوص صریح قرآنی که دلالت بر روشن بودن آیات قرآن دارد استناد می‌کنند (حجر: ۱؛ نحل: ۱۰۳ و ...). از سوی دیگر، کسانی که مدعی هستند قرآن در میان آیاتش از زبان نمادین بهره گرفته و صرفاً معانی ظاهری را مد نظر قرار نداده، به آیات مشکلی که از پذیرش آنها امر متناقض یا محالی به وجود می‌آید استناد می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۳۳). در هر صورت در ادامه به بررسی عدد هفت در آیات «هفت آسمان» و معنای نمادین آن خواهیم پرداخت.

قرآن کریم در موارد زیادی عدد هفت را به کار برده است. گاهی در شمارش طبقات آسمان: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹) و گاهی در بیان میزان ثواب و پاداش کسانی که دارایی‌های خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱). سوره یوسف نیز از دیگر مواردی است که در آن به کرات عدد هفت استفاده شده است، یک بار در بیان تعداد گاوهای چاق و لاغر و بار دیگر در تفسیر این گاوها به سال‌های پر بار و بی‌برکت: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف: ۴۳). درباره درهای دوزخ نیز در سوره حجر عدد هفت به کار رفته است (حجر: ۴۴). اصحاب کهف نیز هفت نفر بودند که هشتمین‌شان سگشان بود (کهف: ۹-۲۲)؛ هفت مثانی در سوره حجر ذکر شده و کلمه «سلام» نیز هفت بار در قرآن به کار رفته است (شیمل، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

مسئله عدد هفت در «هفت آسمان» مذکور در سوره بقره و آیات مشابه و اینکه مراد از این عدد معنای نمادین است یا لفظی هرگز به شکلی نظام‌مند و منسجم بحث و بررسی نشده، اما توجهاتی که بسیاری از این محققان برای تطبیق آیات دال بر وجود هفت آسمان در قرآن با هیئت بطلمیوسی (که با ۷ سازگار بود نه با هفت) انجام دادند،

دال بر مخالفت ایشان با معنای نمادین است. حتی بزرگانی از میان مفسران هم که سعی در اثبات حقانیت قرآن داشتند، از معنای لفظی قرآن گذر کرده‌اند و به معنای مجازی و تأویلی پناه برده‌اند (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۳۳) و به طور کلی معنای نمادین را برای قرآن نمی‌پذیرفتند تا آنجا که وقتی مفسری مانند علامه طباطبایی به نمادین بودن (و به تعبیر خود علامه، تمثیلی بودن) آیات خلقت آدم و حوا اعتقاد داشت،^۱ با انتقاد و هجمه مخالفان مواجه شد (همان).

به طور کلی، می‌توان دو رویکرد عمده را در میان مفسران و اندیشمندان اسلامی راجع به عدد هفت به کاررفته در تمثیل و روایت‌های قرآنی، به ویژه عدد هفت مذکور در «سبع سماوات» مد نظر قرار داد: رویکرد تفسیری لفظی و رویکرد تفسیری علمی.

رویکرد لفظی

اکثر مفسران مسلمان در تفاسیر خویش با توجه به اینکه قرآن متن مقدسی فرستاده شده از سوی خدا به رسول گرامی اسلام (ص) است (یونس: ۱۵ و ... و جبرئیل نیز در انتقال این وحی امانت‌داری را رعایت کرده است (تکویر: ۲۱) درباره این مسئله اصلاً به شرح و تفسیر نپرداخته‌اند. این دسته از مفسران عمدتاً علی‌رغم گرایش به تفسیر لفظی عملاً دو نوع رویکرد را در تفاسیر خویش مبنا قرار داده‌اند. از یک سو، در مواردی اصلاً به موضوع عدد هفت و شرح و تفسیر آن نپرداخته‌اند. برای نمونه، در تفسر آیه ۴۳ سوره یوسف که از هفت گاو، هفت خوشه و هفت سال سخن به میان آمده است، صاحبان تفاسیر احکام القرآن، ارشاد الاذهان، الاصفی، اطیب البیان، اعراب القرآن، انوار التنزیل، انوار العرفان، ایجاز البیان و کثیری دیگر از مفسران اصلاً کوچک‌ترین اشاره‌ای به عدد هفت به کاررفته در این آیات ندارند و به شرح و تفسیر دیگر مفاهیم موجود در آیات می‌پردازند.

از سوی دیگر، در آیاتی که وجود عدد هفت به نوعی آیه را به آیه‌ای مشکل تبدیل کرده است، به شرح و تبیین این عدد پرداخته‌اند. برای نمونه درباره آیاتی مانند بقره: ۲۹، اسراء: ۴۴، مؤمنون: ۸۶، فصلت: ۱۲ و دیگر آیاتی که از هفت آسمان در آنها یاد شده است ایشان تمام اهتمام و سعی خود را بر توجیه معنای لفظی این آیات قرار داده‌اند، زیرا این هیئت هفت‌گانه از آسمان‌ها نه با علم هیئت قدیم و نه با علم هیئت نوین سازگار نیست.

نمادگرایی در متن مقدس با تکیه بر عدد هفت در آیه هفت آسمان و مکاشفه یوحنا / ۴۳

برای نمونه، نویسنده کتاب انوار درخشان ذیل آیه ۲۹ سوره بقره می‌نویسد این آیه در: بیان چگونگی خلقت اجرام و کرات سماوی است، سبع عبارت از عدد هفت می‌باشد و سماوات جمع سماء و تمیز و ظاهر از عدد هفت فقط کثرت عددی است بدون نظر به حد آن مانند آیه کریمه «إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (توبه: ۸۱) که خلاصه به واسطه عدم اقتضای مغفرت برای منافقان گرچه زیاده بر هفتاد مرتبه طلب مغفرت برای آنان فرمایی هرگز آفریدگار آنان را نخواهد آمرزید؛ و آیه کریمه «لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزَحٍ مِنْ الْعَذَابِ» (بقره: ۹۶)، زیرا بدهی است که آرزوی یک هزار سال زندگانی در دنیا از نظر مبالغه و نهایت علاقه یهودست به آن؛ و بدین تناسب مفاد کریمه آن باشد که کرات و اجرام سماوی بسیاری خلق فرموده و آفریده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱/۹۴-۹۵).

بحر/المحیط نیز این عدد را با انتساب به استعمال بعضی از اعراب، نشانه مبالغه و مضاعفه دانسته است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/۲۱۹).

مؤلف پرتوی از قرآن با توجه به عدد هفت گرچه خود این هفت را تفسیر به هفت سیاره کرده، اما ریشه این عدد را در بیان عرفا شرح داده است: «از نظر بعضی از عرفا و علمای روحانی مقصود تسویه باطنی و آسمان سرّ انسانی به هفت درجه و مرتبه است: نفس، قلب، عقل، روح، سرّ، خفی، اخفی، یا- عقل فطری، بالقوه، بالاستعداد- تا، عقل فعال» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۱۱). ابن‌ابی‌حاتم نیز بدون توجه به ریشه هفت، فاصله بین هر آسمان را پانصد سال اعلام کرده است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱/۷۵).

نتیجه اینکه با هر توجیهی اندیشمندانی که رویکرد لفظی را برگزیده‌اند، سعی در تفسیر ساده و روشن از معنای عدد هفت در این دسته از آیات دارند و یا با طبقات آسمانی یا با تفسیری عرفانی و ... سعی در تبیین معنای هفت دارند؛ آن هم تبیینی نشانه‌ای، نه نمادین.

رویکرد علمی

منظور از رویکرد علمی در این تقسیم‌بندی رویکردی است که برای پاسخ به پرسش فوق در خارج از متن قرآن و حدیث به کندوکاو می‌پردازد. در این رویکرد

تفسیری مفسران درصدد تبیین آیات و معنای هفت به کاررفته در آیات با مفهومی بیرون از قرآن هستند و به نوعی در تلاش‌اند قرآن را با تحقیقات علمی وفق دهند. از این میان برخی می‌کوشند میان آنچه در آیه قرآن آمده و آنچه به لحاظ علمی ثابت شده تطبیق دهند، گروه دیگر که در اقلیت قرار دارند پا را از این فراتر نهاده، بدون اینکه تأویل و تفسیر این عدد با کشفیات علمی را ارائه کنند در پی گذر از معنای ظاهری و دستیابی به معنای نهان این عدد برآمده‌اند.

در دسته نخست مفسران متوجه ناسازگاری این عدد در قرآن با آنچه کشفیات علمی هر دوره عیان ساخته، شده‌اند و تطبیق این دو را معیار کار خویش قرار داده‌اند. برای نمونه، پرتوی/ از قرآن، در این باره این‌گونه آورده است:

تنظیم و ترتیب و تسویه آسمان‌ها و زمین و درآوردن آنها را به هفت صورت مشعر بر این است که اینها وجود واقعی داشته ولی به این صورت و وضع منظم و کامل یا فواصل و نسبت‌ها نبوده ... آخر آیه می‌رساند که اسرار تنظیم و ترتیب و تسویه و مقدار و اندازه آسمان‌ها را جز خداوندی که علمش محیط و جهان‌ظهوری از علم او است کسی آگاه نیست، پس اگر هم عدد مفهوم داشته باشد و حصر را برساند در اینجا که احاطه به علم الاهی شده این حد و حصر را برمی‌دارد و جلو علم انسان را برای بررسی بیشتر به نظامات آسمان‌ها و ترتیب و نظم آنها باز می‌نماید ... می‌توان باور نمود که مقصود از هفت آسمان همان اختران منظومه شمسی جهان ما باشد گو اینکه دو سیاره دیگر هم کشف شد ولی آن دو به چشم و نظر نمی‌آید و کشف آن دو هم پس از آن بود که معلوم شد آفتاب مرکز و ماه تابع زمین است، پس با کشف این دو سیاره باز عدد هفت به جای خود قرار دارد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۱۰/۱-۱۱۵).

احسن/الحديث نیز مراد از هفت آسمان را هفت طبقه هوای محیط بر زمین می‌داند (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۲/۱) و در جایی دیگر تبیینی علمی نیز از آن ارائه می‌دهد. از نظر او، طبقات هفت‌گانه می‌توانند همان گازهایی باشند که از زمین خارج شده‌اند و به امر خدا طبقات هفت‌گانه را تشکیل داده‌اند. اما سخنی از اینکه چرا عدد هفت به کار رفته در میان نیست (همان: ۴۱۳/۹).

در دسته دوم مفسران به ریشه ذکر این عدد پرداخته، سعی در نمایاندن سرّ وجود این عدد در آیات دارند. مثلاً خمینی در تفسیر قرآن کریم علت اینکه در قرآن عدد

نمادگرایی در متن مقدس با تکیه بر عدد هفت در آیه هفت آسمان و مکاشفه یوحنا / ۲۵

هفت را ذکر کرده بیان می‌کند. او این عدد را حقیقی نمی‌داند و معتقد است هفت به عنوان کنایه ذکر شده و منظور از آن کثرت و زیاده است. خمینی هفت را عدد واقعی نمی‌داند و اینکه هفت متضمن معنای کثرت است را علت اصلی ذکر آن در این مقام می‌داند (خمینی، ۱۴۱۸: ۱۹۷/۵).

ملاصدرا نیز در تفسیرش نقبی به عرفان زده و این عدد را در مراتب کمال و باطن انسان جست‌وجو کرده است. صدرا علت ذکر هفت آسمان را برقراری تساوی میان طبقات آسمان و باطن انسان و آسمان عقلش می‌داند. این مراتب از این قرارند: «هی: النفس و القلب، و العقل، و الروح، و السرّ، و الخفی، و الأخفی» (صدرالمألهین، ۱۳۶۶: ۲۸۸/۲).

مغنیه، نویسنده تفسیر کاشف، نیز علت ذکر هفت را وجود شرایط و خصوصیات در این عدد می‌داند که در دیگر اعداد نیست و معنای واقعی هفت قطعاً مراد نیست. زیرا، از نظر او، در علم اصول و لغت گفته شده که عدد مفهوم ندارد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۷۸/۱). در موسوعه القرآنیه نیز علت هفت نامیده شدن آسمان‌ها را به عنوان یک قول عدد تام بودن هفت ذکر کرده است (آیاری، ۱۴۰۵: ۲۴۹/۸).

پس از احصای اقوال و آرای مسلمانان اشاره به تحقیق عبدالدائم الکحیل سوری برای تکمیل بحث خالی از فایده نخواهد بود. او در کتابش راز عدد هفت در قرآن به شگفتی‌های این عدد در قرآن اشاره کرده و نشان داده که این عدد در مفاهیم قرآنی چه اهمیتی دارد. برای نمونه، او در این تحقیق بیان می‌کند که میان نخستین عدد هفت در قرآن یعنی سوره بقره تا آخرین عدد هفت در قرآن یعنی سوره نبأ، هفتاد و هفت سوره فاصله وجود دارد، یا اینکه با جمع حروف نخستین هفت در قرآن که سبع بوده و سه حرفی است و آخرین هفت در قرآن که سبعاً بوده و چهارحرفی است، حاصل جمع باز هفت می‌شود.

نتیجه

چنان‌که در چکیده این نوشتار گفته شد، در خصوص دو مسئله نخست از سه مسئله مذکور در مقدمه، تفاوت قابل ملاحظه‌ای در برداشت از آیات کتاب مقدس و قرآن به چشم می‌خورد. با توجه با آنچه از آرای اندیشمندان مسلمان و مسیحی نقل شد، بسیاری از مفسران و محققان مسلمان نه تنها معنای نمادین در قرآن را انکار می‌کنند که

در نتیجه همین انکار برای عدد هفت نیز تبیینی غیرلفظی ندارند، اما در سوی مقابل و در سنت مسیحی بسیاری از محققان و مفسران اقدام به تبیین معنای عدد هفت به شکلی نمادگرایانه دارند. واضح است که این اختلاف فاحش به سبب تفاوت گفتمان در سنت اسلامی و مسیحی است؛ چه آنکه در سنت اسلامی گفتمان لیبرال و رویکرد پدیدارشناسانه به متن مقدس هرگز به عنوان جنبشی قدرتمند و مشروع نتوانست جای خود را در میان اندیشمندان اسلامی باز کند. اما در سنت مسیحی این گفتمان به تدریج از دو دهه پیش نضج گرفت و روز به روز شکوفاتر شده و معنای نمادین کتاب مقدس معنای مشروع و مقبول قلمداد شد و برای عدد هفت مکاشفه نیز تبیین‌های نمادین رواج یافت. در نتیجه تفاسیر اسلامی کمتر به ریشه‌ها و معنای نمادین عدد هفت در قرآن کریم، به ویژه مسئله «هفت آسمان»، پرداخته‌اند. اما همان میزان اندکی که از معنای نمادین این عدد بحث شده است، معنای کثرت و کمال بیشترین معنایی بود که این عدد نماد آن پنداشته شده بود.

به هر روی، با وجود گرایش‌های متفاوت تفسیری و تحقیقی در میان مفسران و دین‌پژوهان غربی، طبیعتاً بیش از آنچه در عالم اسلامی شاهدش بودیم، از ریشه‌ها و علل ذکر هفت در مکاشفه بحث شده است. این بحث‌ها از اهدای صبغۀ ای تاریخی - دینی تا فلسفی - یونانی به عدد هفت گسترده است. در نهایت مهم‌ترین رویکرد در میان مسیحیان و دین‌پژوهان، نمادین بودن عدد هفت در مکاشفه است که ذکرش یا به خاطر افاده کثرت است یا از باب افاده تکامل. در حقیقت تنها اشتراک دو سنت مورد بحث در همین معنای نمادین عدد هفت بود که هر دو، به شدت یا ضعف، برای هفت همین معنا را پذیرفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و بالجملة يشبه أن تكون هذه القصة التي قصها الله تعالى من إسكان آدم و زوجته الجنة، ثم إيهابهما لأكل الشجرة كالمثل يمثل به ما كان الإنسان فيه قبل نزوله إلى الدنيا من السعادة و الكرامة بسكونه حظيرة القدس، و منزل الرفعة و القرب، و دار نعمة و سرور، و أنس و نور، و رفقاء طاهرين، و أخلاء روحانيين، و جوار رب العالمين (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۳۲).

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر قرآن عظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، ج ۱.

اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰). بحر المحيط، بیروت: دار الفکر، ج ۱.

آبیاری، ابراهیم (۱۴۰۵). موسوعه قرآنیه، بی جا: مؤسسه سجل العرب، ج ۸.

حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۶). بر ساحل سخن، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴). انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، ج ۱.

خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸). تفسیر قرآن کریم، بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۵.

رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸). فرهنگ بلاغی ادبی، تهران: اطلاعات، ج ۱.

رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). «هفت آسمان و زمین»، در: مجله قرآن و علم، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۳.

شیمیل، آنه‌ماری (۱۳۹۰). راز اعداد، ترجمه: فاطمه توفیقی، چاپ سوم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر قرآن کریم، قم: بیدار، ج ۲.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.

عباسی، ولی الله (۱۳۸۶). «نقد و بررسی نظریه نمادین در باب وحی»، در: الاهیات و حقوق، ش ۲۵، ص ۱۴۱-۱۶۴.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ج ۱.

الکحیل سوری، عبد الدائم (بی تا). درخشش عدد هفت در قرآن کریم، دبی: انتشارات کمیته جایزه بین المللی قرآن کریم دبی.

لگنهاوسن، محمد (۱۳۷۵). «گفتار دینی»، ترجمه: غلامحسین توکلی، در: مجله معرفت، ش ۱۹، ص ۲۸-۳۷.

محمدیان، بهرام (۱۳۸۱). دائرة المعارف کتاب مقدس، تهران: انتشارات سرخدار.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). کاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱.

نصیری دهقان، مهدی (۱۳۹۱). راز عدد هفت، چاپ سوم، قم: ابتکار دانش.

نصیری، علی (۱۳۷۹). «قرآن و زبان نمادین»، در: معرفت، ش ۳۵، ص ۲۵-۴۳.

والی، زهره (۱۳۸۹). هفت در قلمرو تمدن و فرهنگ بشری، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه: محمود سلطانیه، چاپ هفتم، تهران: جامی.

- Ashliman, D. L. (2004). *Folk and Fairy Tales: A Handbook*, Greenwood; 1 Ed.
- Barber, Allen H. (2006). *Celestial Symbols: Symbolism in Doctrine, Religious...*, Horizon Publishers, an Imprint of Cedar Fort, Inc.
- Barry, Kieren (1999). *The Greek Qabalah: Alphabetical Mysticism and Numerology in the Ancient World*, Weiser Books.
- Beckwith, I. T. (1922). *The Apocalypse of John*, New York: Macmillan.
- Berloquin, Pierre (2008). *Hidden Codes & Grand Designs: Secret Languages from Ancient Times to Modern Day*, Sterling.
- Bock, Stephen R. (2008). *Symbols of Revelation*, Tate publishing & Enterprises.
- Charles, R. H. (1920). *A Critical and Exegetical Commentary on the Revelation of St. John*, New York: Scribner's, Vol 1.
- Collins, Adela Yarbro (2000). *Cosmology and Eschatology in Jewish and Christian Apocalypticism*, Brill.
- Cooke, Bernard; Macy, Gary (2005). *Christian Symbol and Ritual: An Introduction*, USA: Oxford University Press.
- Cummings, Glenn Earle (2007). *A Verse by Verse Study of the Book of Revelation:...*, Morris Publishing.
- Doukhan, Jacques (2002). *Secrets of Revelation: The Apocalypse through Hebrew Eyes*, Review & Herald Publishing.
- Farrer, Austin (1949). *A Rebirth of Images: The Making of St. John's Apocalypse*, Glasgow University Press.
- Hall, Adelaide, S. (2005). *A Glossary of Important Symbols in Their Hebrew, Pagan & Christian Forms*, Cosimo Classics.
- Hamid-Khani, Saeed (2000). *Revelation and Concealment of Christ...*, Mohr Siebeck.
- Hopper, Vincent Foster (2001). *Medieval Number Symbolism: Its Sources, Meaning...*, Dover Publications.
- Lynn, Quirolo (2001). "The Enneagram in the Gospel of St. John," *Stopinder*, No. 6.
- Mayers, Jerry L. (2009). *Decoding Revelation's Mysteries*, Tate Publishing & Enterprises.
- Pither, Steven Scott (2002). *The Complete Book of Numbers: The Power of Number Symbols to Shape Reality*, Llewellyn Publications.
- Swiatecka, M. Jadwiga (1980). *The Idea of the Symbol*, Cambridge University Press.
- Veazey, Chester R. (2004). *Revelation for This Generation*, Xulon Press.
- Zukeran, Patrick (2008). *Four Views of Revelation, Evidence and Answers*.